

## تغییر ساختار اجتماعی بر اثر وقوع جنگ

### تلاش پیرامون جلوگیری از وقوع یک جنگ

قبل از پردازش به دو موضوع کاملاً متمایز از همدیگر که با عنوان یک تیتراژ یا عنوان ویژه در این نوشتار، پیرامون آن در نظر گرفته شده است، لازم است که نخست تعریف یا توضیحی پیرامون چنین پدیده‌ای ارائه گردد، آنگاه به نکات اصلی و اساسی آن خواهیم پرداخت.

جنگ، پدیده‌ای منتج گرفته از اندیشه حکومتمگران، چه بر حسب اجبار و چه بر حسب خواسته آگاهانه هر حکومتی، بر اساس روند سیاست‌گذاریهای حکومت موجود در یک کشور میباشد که وقوع آن، عامل بوجود آمدن معضلات و مشکلات عدیده‌ای است که نخست چنین عارضه‌های جانکاهی، تأثیرات بسیار ناهمگون و نا متعارفی بر پیکره شهروندانش خواهد داشت.

جنگ در جایگاه یورش و یا بعبارتی تهاجم، نتیجه بی تدبیری و عدم وجود منطق خردمندانانه‌ای است که حکومت و یا رهبران حکومتی خواستار بوجود آمدن آن، آنهم در راستای کسب قدرت و منافع بیشتر و یا قدرت طلبی‌ها و جاه طلبی‌های ناشی از عقده‌های درونی - روانی رهبریت و یا دست اندرکاران حکومت میباشد.

جنگهای ساختگی و یا عمدی که با نیاتی کاملاً آگاهانه و بر اساس تداوم حکومت و رهبریت ایدئولوژی‌ای که آن ایدئولوژی، در کشور دارای هژمونی بوده صورت میگیرد تا با چنین انگیزه‌هایی، حکومتمگران بتوانند بقای حکومت خود را حتی به قیمت نابودی ملت و یا شهروندان کشور متبوعه خود حفظ نمایند.

وجود جنگ، همچون آفتی است که بر تمامی اندام جامعه اثر سوء خود را خواهد گذارد و بر طرف نمودن چنین عارضه‌ای، گاه حتی به دهه‌ها و یا حتی سده‌ها به درازا می‌انجامد.

عارضه ها یا فاکتورهای منفی و تاثیرات مخرب جنگ درزمینه ها و ابعاد مختلف آن بشرح زیر میباشند:

- روند و مناسبات اجتماعی
- تغییرات رفتاری و کرداری ( فرهنگی) جامعه
- ایجاد بیماریهای روانی و اعصاب بر روی افراد جامعه
- وجود معلولین جنگی
- بی خانمان شدن بخش بزرگی و یا تمامی جامعه
- بی سرپرست شدن بسیاری از اعضای خانواده ها در جامعه
- مهاجرتهای اجباری: کوچ کردنهای داخلی (در سرزمین) به عنوان مهاجرین جنگی و همچنین، مهاجرتهای اجباری به خارج از کشور و اقامت گزیدن در کشورهای بیگانه
- نبود بهداشت و درمان در دراز مدت
- کمبود و یا نبود مواد خوراکی برای افراد جامعه
- فقر و گرسنگی
- وجود بزه کاریهای فراوان و مختلف
- مرگ و میر میلیونها نفر از انسانها
- بوجود آمدن و همچنین اپیدمی شدن بسیاری از بیماریها و آفات
- فقدان آموزش و پرورش برای افراد جامعه در طبقات مختلف سنی و آموزشهای کلاسیک و حرفه ای حتی برای مدت زمانی نسبتا دراز
- تاثیرات ناخوشایند و مخرب در محیط زیست
- نابودی و از هم پاشیدگی اقتصاد کشور
- تخریب منابع اقتصادی، مالی، صنعتی، تکنولوژیکی
- تخریب و یا نابودی منابع و صنایع کشاورزی، دامداری
- خرابی و ویرانگی، راههای ارتباطی، همچون جاده ها، خطوط راه آهن، بنادر و کشتیرانی، تاسیسات هواپیمایی و غیره
- نابودی قدرت دفاعی کشور (ارتش)، پدافندان کشور (نیروهای انسانی نظامی) و تجهیزات و تاسیسات نظامی

• آلودگی محیط زیست همچون، آبها، اعم از دریاچه ها، رودخانه ها، دریا در محدوده مرزی کشور و بسیاری از نابودیها و ویرانگیها و از کار افتادگی چرخه عادی زندگی جامعه و بسیاری از عارضه های انسانی – اجتماعی، نه تنها در دوران جنگ ایجاد میگردد، بلکه حتی پس از اتمام جنگ، سایه شوم این عارضه ها تا سالیان دراز در زمینه های مختلف بر پیکر جامعه سنگینی مینماید.

همه نکات بیان شده در بالا، در خور نگرشی ژرف در رابطه با عواقب و تبعات جنگ میباشد که از میان آنها میتوان به برجسته ترین آنها که همانا، ساختار ناهمگون اجتماعی و یا بعبارتی ناهنجاریهای فردی و اجتماعی ناشی از وقوع جنگ در زمینه های مختلف، بویژه فرهنگی را میتوان بدان اشاره نمود و توجه ویژه ای بدان مبذول داشت.

حکومتهایی همچون حکومت جمهوری اسلامی که ساختار بنیادین آن، نشأت گرفته از سیاستگزاریهها یا طرحها و پروژه های قدرتهای اقتصادی مطرح در جهان، آنهم بخاطر کسب و حفظ منافع بیشتر خود، در منطقه خاور میانه از سال 1357 در ایران بنیان گذارده شده است را در راستای رسیدن به اهداف قدرتهای اقتصادی جهان که با ماهیت استعماری خود، سرزمینهای ثروتمندی همچون ایران را به جولانگاه خود تبدیل نموده اند، میتوان از آن نام برد. حکومت دست نشانده ای بر مسند قدرت تکیه زده است که پیرامون نیل به اهداف این قدرتهای اقتصادی، از هیچ جنایت و فجایعی رویگردان نمی باشد، حتی به قیمت نابودی ایران و به فلاکتباری رساندن ایرانیان که در درازای این چهل ساله، همه ما ایرانیان شاهد آن بوده و میباشیم و ویرانیها و عقب افتادگیها در همه زمینه ها، گواه وجود چنین حکومتی باخصلت و ماهیتی غیر انسانی و غیر اخلاقی آن میباشد.

در این راستا آنچه که بر سرجامه ایرانی همچون سایه شومی افکنده شده است همانا، از هم پاشیدگی شیرازه زندگانی اکثریت قاطع جامعه ایرانی در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و بویژه اقتصادی، روابط و مناسبات ناهمگون و ناهمگونی اجتماعی، وجود ناهنجاریهای فردی- اجتماعی در اکثر زمینه ها و بسیاری از پیچیدگیها و معضلات و مشکلات میباشد که افزون بر آن، وجود

روان پریشانی جامعه و مشکلات روحی و روانی عدیده ای که جامعه ایرانی به دلیل فشار های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به چنین عارضه های بسیار ناگواری دچار گشته است را میتوان ناشی از سیاستگزاریهای غلط و عامدانه حکومت موجود در ایران بشمار آورد.

تمامی مصائب و مشکلات و معضلات ناشی از جنگ هشت ساله ای که بر ملت ایران وارد آمده است و در این رابطه، تمامی فشارها و ناگواریها را فقط مردم متحمل آن گشته اند، بر همگان روشن و آشکار میباشد. همچنین، گذشته از آن، فشارها و ناهمگونیها و ناملایمتهای حاصل از چنین جنگ تحمیلی، همه آحاد مردم، سالیان درازی است که پس از پایان یافتن این جنگ تحمیلی، حتی به تا کنون نیز از نشانه های بسیار تلخ و ناگوار فرایند حاصل از چنین خسارات جانی و مادی و معنوی آن رنج میبرند و خود جامعه نیز شاهد و گواه چنین ترفند غیر انسانی و غیر اخلاقی حاصل از وجود چنین رژیم میباشند که با تمام وجود خود آنرا حس نموده و مینمایند.

مسئولیت تمام این بلاها و آسیبها و خسارات مادی و معنوی وارده بر ملت ایران، بر عهده مسئولین رژیم ملایان یا بعبارتی، رژیم جمهوری اسلامی میباشد و بس، زیرا عامل این جنگ افروزی، رژیم ملایان به سرکردگی خمینی، البته با سیاستگزاریهای پشت پرده اربابان و فرزند خواندگان آنان، همچون هاشمی رفسنجانی ها بوده اند.

جنگ، همچون سونامی ای میباشد که هر سرزمینی را به ویرانه ای تبدیل نموده و جامعه ای را به پریشانحالی و یا به مفهومی دیگر، به روانپریشی مهلک و جانکاه مبتلا میسازد.

جنگ، ره آورد شومی است که حکومتگران، در کمال بیخردی و زبونی و عدم دارا بودن اندیشه توانمند و نبود دانش در زمینه برخورد های دیپلماسی مناسب با دیگر کشورها، جامعه را بسمت چنین طوفان دهشتناکی رهسپار مینمایند.

در چنین وضعیتی، بر مردم یا ملت آن کشور و سرزمین است که با هوشیاری و هوشمندی و دارا بودن آگاهی از تمامی ترفندها و روشهای نابخردانه و یا حتی هدفمند حکومتگران کشور، با قاطعیت تمام و با عزمی راسخ در برابر چنین سیاستگزاریهای غلط و غیر انسانی ایستادگی نموده و با ایجاد یک

رستاخیز ملی و همگانی در مقابل چنین اقدامی بسیار خطرناک و ویران کننده تمامی هستی و موجودیت یک جامعه، با رژیم بیخرد و مغرضی که صرفاً بخاطر حفظ بقای خود و همچنین در راستای حفظ منافع اربابان خود، یک ملت را به خاک و خون کشانده و سرزمینشان را نابود و ویرانه می نماید، جلوگیری به عمل آورد.

لازمه دارا بودن این هوشیاری و آگاهی، شناخت کامل ماهیت وجودی آن رژیم یا حکومت میباشد و در پیگرد آن، لازم است با چنین رژیمی که قصد نابودی کشور و به فلاکت رساندن شهروندان یا ملتش را دارد، مقابله و برخوردی قاطعانه نماید.

لازم به توضیح است که توان و قدرت یک جامعه همواره بسیار قوی تر از رژیمی است که در آن کشور حکومت مینماید. در نتیجه، با وجود چنین توانمندی ای، باید مطمئن باشیم که ما مردم، قادر به دگرگون نمودن و تغییر دادن حکومتی که در درازای چهل سال بر گرده مان نشسته است و هر آنچه را که خواسته به انجام رسانده است و عامل نابودی ایران و به فلاکتباری رساندن مردم ایران گشته است، نباید فرامین و دستوراتش را دگر باره به گردن نهیم و طوق بردگی و بندگی و اسارت و ذلت و فلاکت را به گردن بیاویزیم.

جنگی دوباره با هر کشوری، برابر است با نابودی کامل ایران و زبونی و فلاکت و بدبختی و ذلت و سرافکندگی تمامی احاد جامعه خواهد بود.

تنها راه نجات ایران و رهائی ایرانیان از چنین وضعیت اسفباری، یک همبستگی همگانی همراه با اعتراضات در قالب تظاهرات گسترده و پایدار همگانی و اعتصابات سرتاسری میباشد، قبل از آنکه رژیم قصد ایجاد جنگ را با همسایگان خود به دلیل کاملاً واهی و پوچ و صرفاً بخاطر بقای عمر خود و در نهایت نابودی ایران بنماید، بر مردم ایران است که با حرکتی کاملاً پویا و قدرتمند و به یمن دارا بودن پشتوانه قوی همچون، بن مایه های فرهنگ کهن ایرانشهری، با چنین رژیم غیرموجهی مقابله بی امان نموده تا با تعبیرات اساسی، عامل نجات و رهائی خود گردد.

از تاثیرات ناگوار جنگ هر آنچه که گفته و نوشته شود بسیار اندک و ناچیز است، زیرا همان جنگ هشت ساله برای همه ما ایرانیان یک تجربه بسیار تلخ و ناگواری بوده که تا به امروز اثرات شوم آنرا شاهد میباشیم.

آواره گی، کوچ کردنهای اجباری به سرزمینهای دیگر، سرزمین و خانه و کاشانه خود را از دست دادن، شاهد مرگ فرزندان دلبنده خود بودن، بی سرپرست شدن خانواده ها و دچار ناملایمتها گشتن، دیگر بس است. چهل سال هرگونه فشار، رنج و درد و مشکلات و معضلات را تحمل نموده ایم دیگر کافیت، وقت آن رسیده است که به پا خیزیم تا ریشه فساد، حيله و تزویر، غارتگریها، تضییع حق نمودنها، تبعیضات، در اسارت بودنها، بردگی و بندگی کردنها، و فلاکت و خواری و زبونی ها دیگر بس است. زمان آن رسیده که با تمام قدرت و توان، ریشه این حکومت پوسیده و بیمار، با افکار و عقاید و اعتقادات ماقبل قرون وسطائی را از پیکر جامعه رخت بر کنیم و از پهنه و گستره این مام میهن بدور بیافکنیم.

فقط کافیت که برای مدت یکماه همه آحاد مردم ایران با تمام نیرو و توان، دست به یک قیام یا رستاخیز ملی زنند و در طول مدت زمان یکماه، بطور مداوم و بدون وقفه با بر پائی تظاهرات و اعتصابات سرتاسری، رژیم افیونی به زیر کشیده خواهد شد، آنگاه میتوانید با قدرت خودتان، رژیم مناسب و متحول، دمکرات و آزادیخواه و ایرانگرا را که در راستای حفظ منافع ملی و پیشرفت و آبادانی، رفاه و آسایش و امنیت مردم را سرلوحه برنامه خود قرار میدهد را با هوشیاری تمام انتخاب نموده، تا ایرانیانی سرفراز و سرزمینی آباد، داشته باشید.

دریوش (حسن) درشتی

1.06.2019

